علم اصول الفقه

۱۰-۳-۹۰ تعریف علم اصول فقه ۹۴

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادوي الطهراني

مبادی مشترک تصدیقی

- أ. ثبات و تغییر در دین
- ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام
- ***ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی***
- د. اِجزاء
- هـ. شرطیت قدرت در تکلیف

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- ۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند:
- مرحوم آخوند احساس می‌کند که پاسخ اول و دوم در برخی قسمت‌ها، پاسخ کاملی نیست. از این رو برای برخی از حجج مثل اصالة الاباحة، پاسخ دیگری ذکر می‌نماید. بنابراین، پاسخ سوم فقط به بعضی حجج اختصاص دارد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- وی می‌گوید: تضاد بین حکم واقعی و حکم ظاهری در صورتی است که آنها از هر جهت بالفعل باشند. اما اگر یکی از آنها از هر جهت بالفعل نباشد و دیگری از هر جهت بالفعل باشد، مشکل اجتماع دو ضد یا اجتماع دو مثل صورت نمی‌گیرد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- این پاسخ بر اساس مراتب حکمی است که خود مرحوم آخوند ذکر کرد. همان گونه که قبلاً گفتیم، در نظر مرحوم آخوند حکم دارای چهار مرتبه است: ۱. اقتضا. ۲. انشا. ۳. فعلیت. ۴. تنجیز. برای روشن شدن مطلب آخوند، یک بار دیگر اجمالاً مراحل مورد نظر وی را مرور می‌کنیم.

مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- اقتضا،
- انشاء،
- فعلیت،
- تنجز

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- مرحله‌ی اقتضا، همان مرحله مصالح و مفاسد واقعی است. مرحوم آخوند معتقد است در همان عالم تکوین وقتی یک مصلحت ملزمه وجود دارد که اقتضای وجوب می‌کند، خودش مرتبه‌ای از مراتب وجوب است؛ منتهی یک وجوب اقتضایی. یعنی در همان مرحله، یک وجوب اقتضایی وجود دارد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- مرحله‌ی دوم حکم، یعنی انشا، آن هنگام است که بر اساس مصلحت یا مفسده‌ی واقعی یعنی بر اساس وجوب اقتضایی، حرمت اقتضایی و... حکمی اعتبار می‌شود.
- وقتی مولی اراده کرد که بر طبق این حکم عمل شود (یعنی اگر فعل وجوب بود، مکلف آن را انجام دهد و اگر حرمت بود، از آن اجتناب کند)، حکم فعلیت یافته و به مرحله‌ی سوم رسیده است.
- در نهایت آن هنگام که بر امتثال این حکم، ثواب و بر عصیان و مخالفت با آن، عقاب مترتب شود، آن حکم به مرحله‌ی تنجیز رسیده است.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- مرحله‌ی اراده در اصطلاح آخوند، مرحله‌ی بعد از انشا است و مرحله‌ی فعلیت نامیده می‌شود. در این مرحله همانگونه که یاد آور شدیم، اراده‌ای بالفعل در نفس مولی برای تحقق آنچه حکم کرده، پیدا می‌شود. در این صورت حکم فعلی شده است.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- با توجه به این مراحل، آخوند معتقد است که دو حکم تا وقتی به مرحله‌ی فعلیت نرسیدند، با یکدیگر تضاد و تماثلی که مانع اجتماع آنها است، نخواهند داشت. آن دو حکم قبل از مرحله‌ی فعلیت، یعنی در مرحله‌ی انشا، فقط دو اعتبارند و از آن جهت که دو اعتبارند با یکدیگر تنافی ندارند.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- در موارد احکام ظاهری، حکم ظاهری به مرحله‌ی فعلیت رسیده و در نفس مولی اراده‌ای نسبت به حکم ظاهری وجود دارد، اما آن حکم واقعی به مرحله‌ی فعلیت نرسیده است، یعنی در نفس مولی چنین اراده‌ای وجود ندارد. بنابراین در صورت مخالفت حکم ظاهری با حکم واقعی یا موافقت حکم ظاهری با واقعی، هیچ تضاد و تماثلی که استحاله‌ی اجتماع آنها را در پی داشته باشد، وجود ندارد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- اگر به همین مقدار از بیان آخوند اکتفا کنیم، معنای این سخن آن است که حکم واقعی در مرتبه‌ی انشا قرار دارد و حکم ظاهری در مرتبه‌ی فعلیت. و لازمه‌ی قرار گرفتن حکم واقعی در مرتبه‌ی انشا، عدم تنجز حکم واقعی است. زیرا علم به احکام، در مرتبه‌ی انشا و قبل از رسیدن به مرحله‌ی فعلیت، موجب تنجز احکام نیست. اگر مکلف بداند که مولی حکمی را اعتبار کرده، اما احراز نکند که مولی واقعاً خواهان اجرای حکم است، آن حکم بر مکلف منجز نخواهد بود.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- در حالی که فرض مسأله‌ی حکم ظاهری و واقعی در آنجا است که در صورت علم مکلف به حکم واقعی و بر طرف شدن جهل او، حکم واقعی منجز بوده، دیگر مجالی برای حکم ظاهری نباشد.
- به عبارت دیگر، حکم ظاهری در فرض شک به حکم واقعی جعل می‌شود، پس امکان علم به حکم واقعی در این موارد وجود دارد. با علم مکلف به حکم واقعی، حکم ظاهری منتفی و حکم واقعی منجز می‌شود.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- با توجه به این فرض و آن اشکال، مرحوم آخوند توضیح دیگری ارایه می‌نماید. وی با این که در ابتدا چهار مرتبه برای حکم معرفی می‌کند، اما برای حل این معضل، فعلیت را به دو قسم تقسیم می‌کند:
- أ. فعلیت از هر جهت مگر از جهت قیام یک حکم ظاهری بر خلاف.
- ب. فعلیت از هر جهت.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

فعلیت

أ. فعلیت از هر جهت مگر از جهت قیام یک حکم ظاهری بر خلاف.

ب. فعلیت از هر جهت.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- به عبارت دیگر وقتی مولی حکمی را بر اساس مصالح و مفاسد اعتبار نمود، تعلق اراده‌ی او به این حکم انشایی دو مرتبه پیدا می‌کند.
- مرتبه‌ی اول این است که مولی می‌خواهد این کار انجام شود و اراده‌ی او هیچ کاستی ندارد، مگر در صورتی که یک حکم ظاهری بر خلاف آن باشد. با وجود یک حکم ظاهری بر خلافِ آن حکم واقعی، دیگر اراده‌ی مولی به آن حکم واقعی تعلق نمی‌گیرد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- اگر حکم واقعی به این مرتبه از فعلیت برسد، از یک سو با حکم ظاهری منافات پیدا نمی‌کند و از سوی دیگر در صورت علم مکلف به آن، منجز است.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- با حکم ظاهری منافات ندارد، چون فرض این است که با وجود حکم ظاهری مولی آن حکم واقعی را اراده نکرده است و در صورت علم، منجز است، چون مولی حکم واقعی را فقط در صورتی نمی‌خواهد که یک حکم ظاهری بر خلاف وجود داشته باشد و وجود حکم ظاهری، منوط به جهل مکلف است. با علم مکلف، حکم ظاهری از بین می‌رود و اراده‌ی مولی به حکم واقعی تعلق می‌گیرد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- بنابراین در نظر مرحوم آخوند بین حکم واقعی که فعلیتِ مرتبه‌ی اول را دارا است و حکم ظاهری که از هر جهت فعلی است، یعنی حتی اگر بر خلاف او یک حکم واقعی وجود دارد، دارای فعلیت است، هیچ منافاتی وجود ندارد.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- از میان این دو، آن که فعلی است و به تعبیری اراده‌ی مولی به آن تعلق گرفته، حکم ظاهری است. در عین حال از آنجا که حکم واقعی در مرحله‌ی فعلیت است، علم مکلف به آن می‌تواند حکم ظاهری را کنار بزند. با این وصف حکم واقعی از هر جهت فعلیت پیدا می‌کند و در نتیجه منجز می‌شود.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- مرحوم آخوند در واقع با طرح یک واسطه بین «فعلیتِ از هر جهت» و «انشا»، تنافی بین حکم ظاهری و حکم واقعی را از بین می‌برد و در عین حال به تنجز حکم واقعی نیز ضرری نمی‌رساند.

۳. پاسخ دیگری از مرحوم آخوند

- در نظر او حکم واقعی از هر جهت بالفعل است مگر از جهت وجود یک حکم ظاهری بر خلاف. اما حکم ظاهری از هر جهت بالفعل است. مولی چیزی را که از هر جهت بالفعل است می‌خواهد و دیگری را به شرط عدم اولی می‌خواهد. با علم مکلف، اَوّلی، یعنی حکم ظاهری که از هر جهت نیز بالفعل بود، از میان می‌رود و دومی که مشروط به عدم اولی بود، از هر جهت فعلیت می‌یابد. این فعلیت از هر جهت، موجب تنجز است.

اشکال مرحوم نائینی بر پاسخ سوم آخوند

- مرحوم نائینی به این بیان اشکال می‌کند. اما به جای این که فعلیت را با اصطلاح آخوند در نظر بگیرد و اشکال را بر اساس آن سامان دهد، فعلیت به اصطلاح خویش را مد نظر قرار می‌دهد و سخن مرحوم آخوند را نقد می‌کند.

اشکال مرحوم نائینی بر پاسخ سوم آخوند

- قبلاً گفتیم که مقصود مرحوم نائینی از جعل یا انشا، آن هنگامی است که حکم به نحو قضیه‌ی حقیقیه اعتبار می‌شود و مقصود از مجعول یا فعلیت آن هنگام است که حکم در خارج مصداق پیدا می‌کند. وقتی شارع می‌گوید: خمر حرام است. جعل یا انشا کرده است و وقتی خمری در خارج تحقق می‌یابد، حکم به مرحله‌ی مجعول یا فعلیت رسیده است.

اشکال مرحوم نائینی بر پاسخ سوم آخوند

- واضح است که اصطلاح مرحوم نائینی ربطی به اصطلاح مرحوم آخوند ندارد.

اشکال مرحوم نائینی بر پاسخ سوم آخوند

- از این رو شهید صدر در نقد سخنان مرحوم نائینی همین مطلب را دستاویز قرار می‌دهد که در اشکال کردن، باید به اصطلاحات شخص گوینده توجه نمود و بدین ترتیب اشکال مرحوم نائینی را به جا نمی‌داند.

اشکال شهید صدر بر پاسخ سوم آخوند

- اما خود او به مرحوم آخوند اشکال دیگری می‌کند. وی مـی‌گویـد: جواب مرحوم آخوند، جواب نیست، بلکه پذیرش اشـکال ابـن قبـه است. اساس اشکال بر فعلی بودنِ از هر جهت استوار است. کسی که حکم واقعی و ظاهری را با هم ناسَازگار می‌داند، به دلیل همین است که هر دو را فعلی از هر جهت فرض می‌کند.

اشکال شهید صدر بر پاسخ سوم آخوند

- مرحوم آخوند با جواب خویش پذیرفته است که اگر هر دو از هر جهت بالفعل باشند، با هم ناسازگارند؛ اما اگر یکی، از هر جهت بالفعل نباشد، با دیگری ناسازگاری ندارد. از این رو تلاش کرده است که بیان نماید یکی از آنها از هر جهت بالفعل نیست.

نقد اشکال شهید صدر بر پاسخ سوم آخوند

- اما ظاهراً اشکال شهید صدر، اشکال واردی نیست. در واقع مرحوم آخوند با جواب خویش اعلام می‌کند که هیچ وقت فعلی بودن از هر جهت، برای حکم ظاهری و واقعی در یک زمان و با هم اتفاق نمی‌افتد. آن موقع که حکم ظاهری از هر جهت بالفعل است، حکم واقعی از هر جهت بالفعل نیست و آن هنگام که حکم واقعی از هر جهت بالفعل است، حکم ظاهری وجود ندارد.

نقد اشکال شهید صدر بر پاسخ سوم آخوند

- یعنی مرحوم آخوند با توجه به مراحلی که خودش تبیین کرده، به حل اشکال اقدام نموده است. اگر مبانی مرحوم آخوند را بپذیریم، می‌توانیم جواب وی را به عنوان یک جواب از شبهه‌ی ابن قبه قبول کنیم. لکن تمامی بحث در پذیرش همین مبنا است.

نقد پاسخ سوم آخوند

- به عبارت دیگر صرف نظر از اشکال مرحوم نائینی (که شهید صدر آن را رد کرد) و اشکال شهید صدر (که چندان آن را وارد نمی‌دانیم)، اشکال دیگری در کلام آخوند وجود دارد. بیان مرحوم آخوند در جواب سوم، مبتنی بر پذیرش مراتبی است که خود وی برای حکم تصور کرده است. اشکال به سخن او هم در همین جا است.

نقد پاسخ سوم آخوند

- آیا می‌توان پذیرفت که مولی حکمی را بر اساس مصالح و مفاسد اعتبار کند ولی در عین حال خواهان آن حکم نباشد، یعنی انشا حاصل شود بدون این که حکم به مرحله‌ی فعلیت برسد؟

مراحل حکم

- ملاک،
- اراده،
- اعتبار،
- ابراز
- احراز
- تنجّز

فعلیت در نظر آخوند

- اما مقصود آخوند از فعلیت عبارت است از این که در نفس ولوی یا علوی، اراده‌ی عمل به حکم پیدا شود. برای توضیح فرمایش مرحوم آخوند آن را به مثال زیر تشبیه می‌کنند: فرض نمایید که یک مجمع قانون گذاری بشری مثل مجلس شورای اسلامی در صدد اعتبار حکمی است. ابتداءً مجلس ضرورت تحقق یا عدم تحقق چیزی را ادراک می‌کند، یعنی در می‌یابد که تحقق یا عدم آن، مصلحت یا مفسده‌ای دارد. مجلس در این مرحله، در مرحله‌ی اقتضا یا ملاک می‌باشد. او بر اساس آن مفسده یا مصلحت حکمی را جعل می‌کند و بدین ترتیب به تعبیر مرحوم آخوند در مرحله‌ی انشاء قرار می‌گیرد.

فعلیت در نظر آخوند

- وقتی مجلس، قانون را ابلاغ می‌کند تا اجرا گردد، مجلس در مراحل قانون گذاری به مرحله‌ی فعلیت حکم رسیده است. در اعتبار شارع نیز فعلیت به همین معنا است. وقتی مولی می‌خواهد که حکم اعتبار شده‌اش، به اجرا در آید، می‌گوییم: حکم فعلیت یافته است.

فعلیت در نظر آخوند

- اگر این تشبیه و تمثیل را بپذیریم، مرحله‌ی فعلیت در اصطلاح آخوند همان مرحله‌ی ابراز حکم خواهد بود که در قبل از آن یاد کردیم و باید توجه داشت که وقتی آخوند می‌گوید: در نفس ولوی یا علوی اراده‌ای برای اجرای حکم پیدا می‌شود، اراده‌ی بعد از اعتبار مورد نظر است، نه اراده‌ی قبل از اعتبار که در مراحل حکم ذکر نمودیم. بعد از جعل حکم، شارع اراده می‌کند که آنچه جعل کرده، تحقق خارجی بیابد.

فعلیت در نظر آخوند

- اما در واقع مقصود آخوند از فعلیت، نه اعتبار (که از آن تعبیر به انشا کردند) است و نه حتی ابرازِ اعتبار. بلکه مقصود وی چیزی است که معمولاً ملازم ابراز است.
- وقتی مولی حکم را اعتبار کند و بعد آن را اعلام نماید، ظاهر این اعتبار و ابراز این است که واقعاً می‌خواهد حکم اجرا شود. اگر نمی‌خواست، اعلام نمی‌کرد. از این روی اگر مولی ابراز کند ولی بعد صریحاً بگوید: خواهان اجرای حکم نیست، یا بدانیم که اگر چه مولی حکم را ابراز کرده، قصد اجرا و تحقق حکم را در خارج ندارد، این حکم به مرحله‌ی فعلیت نرسیده است.

فعلیت در نظر آخوند

- فعلیت مرحوم آخوند، نکته‌ای است که بر فرض تصور چنین مرحله‌ای، مقبول می‌باشد. یعنی اگر بعد از اعتبار ، ابراز و احراز، باز برای مولی این مجال وجود داشته باشد که نخواهد حکم اعتبار شده ، ابراز شده، و احراز شده تحقق یابد (به عبارت دیگر خواستن و نخواستن مولی هم در اینجا مجال پیدا کند)، بدون شک این حکم بر مکلف منجز نخواهد شد.

فعلیت در نظر آخوند

- همانند رئیسی که حکمی اعتبار کرده و اعلام هم نموده؛ ولی به صراحت گفته یا کسانی که از حکم اطلاع دارند، می‌دانند که هنوز زمان اجرای حکم فرا نرسیده است و رئیس هنوز خواهان اجرای آن نیست. بدون شک مرئوسان در مقابل این حکم مسئولیتی ندارند و حکم بر آنها منجز نیست. بدین ترتیب فعلیت، مرحله‌ای بین ابراز و احراز از یک سو و تنجز از سوی دیگر خواهد بود.

نقد پاسخ سوم آخوند

- چنین چیزی امر لغوی است. از آنجا که مولی حکیم است و اعتبارات او برای رسیدن به یک هدفی صورت می‌گیرد، چیزی را که خواهان تحققش نیست و آن را اراده نکرده، اعتبار نمی‌کند.

نقد پاسخ سوم آخوند

- باید توجه داشته باشیم که اعتبار، یک تصور، توهم و خیال است. همان گونه که قبلاً نیز گفتیم مراد از این خیال، یک قوه‌ی خلاق است که به طور دایم می‌سازد؛ نه آن خزانه‌ی صور حسی.
- موجود غیر حکیم ممکن است هر چیزی را دایم بسازد، اما در اعتبارات عقلایی و شرعی، تصورات و خیالات ساخته شده با یک اغراضی شکل می‌گیرند. هدف عقلا از وضع قوانین، تنظیم روابط انسان‌ها در قالبی است که خودشان می‌فهمند. بعضی از همین قوانین که همه از نوع اعتبارات است، مورد پذیرش شرع هم هست.

نقد پاسخ سوم آخوند

- مثلاً مفهوم بسیار بسیار واضحی که اساس بسیاری از امور اجتماعی بر آن استوار است و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین، با ارزش‌ترین و مقدس‌ترین مفاهیم عقلایی است، مفهوم مالکیت می‌باشد. مالیکت صرفاً یک خیال است. این که چه کسی مالک یک شیء باشد به لحاظ تکوینی، تأثیری در عالم ندارد. اما همین مفهوم سامانٍ دهنده‌ی بسیاری از روابط اجتماعی است. زیرا همان گونه که قبلا هم گفتیم اعتبارات اگر چه خیالند و اعتبار صرف می‌باشند، ولی بر اثر یک سری ریشه‌ها و آثار واقعی شکل می‌گیرند، به گونه‌ای که اگر آن آثار و ریشه‌های واقعی نباشند، عقلا به ساختن چنین چیزی اقدام نمی‌کنند.

نقد پاسخ سوم آخوند

- شخص مالک چه تکویناً و چه اعتباراً می‌تواند در ملک خود تصرف کند، اما دیگران فقط با اذن او می‌توانند تصرف نمایند. مالک می‌تواند کاغذِ در ملک خویش را پاره کند (یک تصرف تکوینی) یا او را به دیگری ببخشد (یک تصرف اعتباری)، ولی دیگران فقط با اذن او می‌توانند چنین کنند. حال در یک جامعه هر کس مالک یک سری اشیاء است. هر کس فقط حق تصرف در ملک خویش را دارد. بدین ترتیب روابط بین آنها تنظیم می‌شود.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- شارع هم حکیم است. اگر او هم چیزی را اعتبار می‌کند، به قصد و هدفی است. باقی ماندن یک اعتبار در حد اعتبار، با حکمت شارع منافات دارد. اگر شارع چیزی را اعتبار کند، اما اراده، ننماید و آن چیز در حد اعتبار باقی بماند، حکیم نیست.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- ممکن است در غیر شارع به دلیل محدودیت-هایی، اعتبار را از اراده یا به تعبیر دقیق، اعتبار کننده و تصمیم گیرنده را از هم جدا کنیم، اما این محدودیت در شارع نیست.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- در امور عقلایی فرض یک گروه به عنوان اعتبار کننده و قانون-گذار و گروه دیگر به عنوان تصمیم گیرنده، استحاله‌ای ندارد و در این صورت ممکن است به علت مشکلاتی که موقع تصمیم‌گیری پیش می‌آید، لازم باشد قبل از تصمیم‌گیری توسط اعتبار کننده‌ها، قوانین وضع شوند؛ اما در مورد خداوند و شارع چنین چیزی بی-معنا است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- شارع می‌تواند هر وقت که خواست، اعتبار کند. او یک سیستم قانون-گذار و یک سیستم اراده ندارد که در موقع اراده نتواند اعتبار نماید و مجبور باشد قبل از اراده، جعل کند و قانون بگذارد. در مورد او معنا ندارد که قبل از اراده، صرفاً چیزی را توهم کند و اعتبار نماید یا امری را جعل کند بدون این که از مکلفان فعل آن را خواهان باشد.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- البته حکمی که در یک شرایط اعتبار می‌شود قطعاً اراده‌اش هم در آن شرایط است و قبل از آن شرایط نه اعتبار شده نه اراده. به همین دلیل اگر شرایط تغییر کند و حکم شرعی به دلیلی تعطیل شود، هم اعتبارش برداشته می‌شود و هم اراده‌اش و معنا ندارد که اعتبار باقی بماند و فقط اراده‌ی انجام آن برداشته شود.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- مثلاً ما در حکومت اسلامی بنا بر نظریه‌ی ولایت فقیه معتقدیم ولی فقیه می‌تواند در بعضی شرایط، حکم شرعی را تعطیل کند. این حکم شرعی در آن ظرف، اعتبارش را هم از دست می‌دهد. اگر شارع نمی‌خواهد حکمی در زمان خاصی به اجرا در آید، معنایش این است که اصلاً آن حکم در آن زمان جعل و اعتبار نشده است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- نکته‌ای که باید مد نظر قرار گیرد این است که بحث مرحوم آخوند در این جواب ناظر به شک مکلف نیست. آنچه در مورد انشا و فعلیت مطرح می‌کند؛ حتی بدون وجود یک حکم ظاهری هم متصور است. در نظر مرحوم آخوند هر حکمی (چه حکم ظاهری هم در کنارش باشد و چه نباشد)، مراتبی دارد. ۱. مرحله‌ی اقتضا: مرحله‌ی مصالح و مفاسد واقعی ۲. مرحله‌ی انشا: جعل حکم بر اساس مصالح و مفاسد. ۳. مرحله‌ی فعلیت: تعلق اراده‌ی مولی به تحقق آنچه اعتبار کرده ۴. مرحله‌ی تنجز: ثواب بر فعل و عقاب بر ترک در صورت علم مکلف به حکم فعلی.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- بحث ما با مرحوم آخوند در مرحله‌ی تنجز و اقتضا نیست. زیرا تنجز اثر عقلی اعتبار حکم و اقتضا مربوط به مصالح و مفاسد واقعی است. البته مرحوم آخوند در مرحله‌ی اقتضا، قایل به وجود یک حکم اقتضایی بود که ما نپذیرفیتم و گفتیم: در آنجا فقط اقتضای حکم وجود دارد، نه حکم اقتضایی. از این رو اگر مرحوم آخوند فقط در اسم-گذاری به جای تعبیر اقتضای حکم از حکم اقتضایی استفاده نموده است، اشکالی از این جهت به کلام وی نیست، ولی اگر واقعاً قایل به وجود حکمی در آن مرحله است، چنین چیزی قابل قبول نیست، چه در آن مرحله حکمی وجود ندارد، حکم، نتیجه-ی اعتبار است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- با این وصف بحثی که ما با مرحوم آخوند داریم فقط در تفکیک انشا از فعلیت است. در نظر ما ممکن نیست که شارع چیزی را اعتبار کند، ولی اراده‌ی انجام آن را نداشته باشد. چنین چیزی با حکم او در تنافی است. مولی هیچ محدودیتی برای اعتبار در زمان اراده ندارد. بنابراین هیچ گاه انشا از فعلیت (البته فعلیت به اصطلاح مرحوم آخوند نه به اصطلاح مرحوم نائینی) برای مولی و شارع جدا نمی‌شود؛ اگر چه پذیرش چنین تفکیکی در اعتبارات عقلایی امکان دارد. اگر در جایی منشأ قانون-گذاری (جهاز تشریعی) و مرجع تصمیم‌گیری (جهاز تنفیذی) از هم منفک بودند، می‌توان تصور نمود که قانون-گذاران حکمی را اعتبار کنند که هنوز اراده‌ی انجام آن، صورت نپذیرفته است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- شاید علت این که مرحوم آخوند فرض جدایی انشا از فعلیت را پذیرفته، مسایلی باشد که در نظر وی صحیح بوده است. مثل این که گفته می‌شود: احکامی وجود دارد که با ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه روشن می‌شود، یعنی هم اکنون اعتبار آن احکام وجود دارد، اما به فعلیت نرسیده‌اند. مرحوم آخوند بر اساس این تصور فرموده: شارع احکامی را انشا می‌کند، اما نسبت به آنها اراده‌ی بالفعل ندارد. بدین ترتیب بین انشا و اراده‌ی نسبت به مُنْشا، تفکیک کرده است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- اما همان گونه که گفتیم از یک سو چنین تفکیکی در مورد شارع صحیح نیست، زیرا احکام بر اساس مصالح و مفاسد جعل می‌شوند و هر گاه مصلحت یا مفسده‌ای، اقتضای حکم داشته باشد، اراده‌ی تحقق آن هم هست و از سوی دیگر قول به احکامی در زمان امام عصر عجل الله تعالی فرجه، لوازمی دارد که با خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و دین اسلام ناسازگار است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- حاصل کلام این است که ما با مصطلح مرحوم آخوند در مراحل چهارگانه‌ی حکم موافق نیستیم. در نظر ما مرحله‌ی اقتضا، صرفاً اقتضای حکم است نه حکم اقتضایی، مرحله‌ی تنجیز نیز صرفاً حکم عقلی است و آنچه در این میان مربوط به شارع است، مرحله‌ی انشا می‌باشد که در آنجا حتماً شارع اراده هم دارد.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- اما فرمایش مرحوم نائینی را می‌پذیریم. وی فرمود: ممکن است شارع یک حکم را به نحو قضیه‌ی حقیقیه اعتبار کند، اگر چه در خارج مصداقی برای آن حکم وجود نداشته باشد. بعد از مدتی، آن حکم در خارج مصداق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر معنا دارد که حکمی در ظرف خودش مصداق نداشته باشد و در ظرف دیگری بعد از اعتبار خودش مصداق پیدا کند. مرحوم نائینی از این دو مرتبه به مرتبه‌ی جعل و مجعول یاد می‌کند. مرتبه‌ی جعل، مرتبه‌ای است که حکم جعل می‌شود و مرتبه‌ی مجعول مرتبه‌ای است که مصداق حکم تحقق می‌یابد.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- برای روشن‌تر شدن مطلب در مورد احکام مربوط به زمان ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه به این مثال توجه کنید:

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- فرض کنید شارع قبل از زوال شمس، وجوب نماز ظهر (یعنی وجوب بعد از زوال) را، اعتبار می‌کند. در این فرض شارع صبر نمی‌کند تا بعد از زوال شمس، چنین حکمی را اعتبار نماید. و مسلماً در همان ظرف اعتبار، این اراده هم وجود دارد که وقتی زوال شمس شد، بر تمام کسانی که شرایط وجوب (مثل بلوغ و عقل و شرایط عامه‌ی تکلیف) را دارند، نماز ظهر واجب است. به بیان دیگر حکم وجوب نماز، شرطی دارد که در زمان اعتبار، هنوز آن شرط تحقق نیافته است؛ اما همان طور که معتبر این حکم یعنی آنچه اعتبار شده، مشروط به شرایطی است، اراده‌ای که به آن تعلق گرفته نیز مشروط به همان شرایط و در ظرف همان شرایط است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- از این رو در قضیه‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز به فرض که آن را به شکل گفته شده بپذیریم، معنای آن سخن این است که احکامی قبل از ظهور حضرت عجل الله تعالی فرجه اعتبار شده که ظرف عمل به آنها در آینده است و یکی از شرایط آنها، ظهور حضرت است. در این صورت اراده هم مربوط به آن زمان است. یعنی از خود زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله، حکم مذکور اعتبار شده، ولی معتبر و مراد امری استقبالی است و شرطی دارد که هنوز حاصل نشده است.

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- ۴. پاسخ شیخ انصاری:
- شیخ مشکل اجتماع دو مثل یا دو ضد را از طریق تفاوت مرتبه حل می‌کند. وی معتقد است حکم ظاهری و واقعی در یک مرتبه نیستند، بنابراین مشکل اجتماع دو ضد یا دو مثل را در پی نخواهند داشت.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- شیخ در توضیح مطلب خود چنین می‌گوید:

۴. پاسخ شیخ انصاری

- حکم ظاهری عبارت از حکمی است که در فرض شک نسبت به حکم واقعی پیدا می‌شود. پس در موضوع حکم ظاهری، شک نسبت به حکم واقعی اخذ شده است. از آن سوی شک نسبت به حکم واقعی، فرع حکم واقعی است. یعنی ابتدا باید حکمی باشد تا نسبت به آن شک حاصل شود.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- با این وصف، مرتبه‌ی شک نسبت به حکم واقعی متأخر از حکم واقعی و مرتبه‌ی حکم ظاهری متأخر از شک نسبت به حکم واقعی است. پس می‌توان گفت: حکم ظاهری رتبتاً متأخر از حکم واقعی است.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- به بیان دیگر، حکم واقعی مشروط به شرطی در ناحیه‌ی حکم ظاهری نیست، اما حکم ظاهری مشروط به شک در حکم واقعی است. حکم واقعی، حکمی است که برای فعل فی حد نفسه جعل می‌شود، در حالی که حکم ظاهری در فرض شک به حکم واقعی اعتبار می‌شود.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- بنابراین اگر سه چیز را در نظر بگیریم:
- ۱. حکم واقعی،
- ۲. شک نسبت به حکم واقعی و
- ۳. حکم ظاهری،
- حکم واقعی قبل از شک نسبت به حکم واقعی و مقدم بر آن و حکم ظاهری بعد از شک نسبت به حکم واقعی و مؤخر از آن است. پس در یک مرتبه نیستند.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- مرحوم شیخ ادامه می‌دهد که گفته‌ی برخی مبنی بر یک مرتبه بودن حکم ظاهری و واقعی درست نیست، زیرا فرض این است که اول نسبت به حکم واقعی شک حاصل می‌شود، سپس حکم ظاهری جعل می‌گردد. شک در حکم واقعی، موضوع حکم است و از آنجا که موضوع در سلسه‌ی علل حکم قرار می‌گیرد، بر حکم تقدم دارد.

نقد مرحوم آخوند نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- مرحوم آخوند در نقد بیان مرحوم شیخ ضمن این که می‌پذیرد حکم ظاهری متأخر از شک به حکم واقعی و شک به حکم واقعی متأخر از حکم واقعی است، می‌گوید: با این بیان نمی‌توان شبهه را پاسخ گفت. زیرا اگر چه در مرتبه‌ی حکم واقعی، حکم ظاهری وجود ندارد، اما در مرتبه‌ی حکم ظاهری، حکم واقعی هست.

نقد مرحوم آخوند نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- در آن هنگام که مکلف به حکم واقعی شک دارد و برای او حکم ظاهری جعل می‌شود، به دلیل اشتراک احکام بین عالم و جاهل، حکم واقعی همچنان بر حال خود باقی است و از بین نمی‌رود. بلکه اگر این مبنا یعنی اشتراک احکام بین عالم و جاهل وجود نداشت، ما اصلاً گرفتار این مشکلات نمی‌شدیم. اما با پذیرش این مبنا، در هنگام شک به حکم واقعی، آن حکم همچنان جریان دارد. بدین ترتیب در مرتبه‌ی حکم ظاهری، حکم واقعی وجود دارد و مشکل اجتماع دو مثل یا دو ضد مطرح است.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- شهید صدر نقد مرحوم آخوند را نمی‌پذیرد، اما در عین حال جواب شیخ را یک جواب کافی نمی‌داند. وی در مورد مطلب آخوند می‌گوید: حکم واقعی در مرتبه‌ی حکم ظاهری وجود ندارد. زیرا حکم واقعی در سلسه‌ی علل حکم ظاهری قرار دارد و علت و معلول با هم، در یک رتبه نیستند.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- چیزی که باعث چنین تصوری در مرحوم آخوند شده است، همزمانی آن دو است. علت و معلول در یک رتبه، نیستند اما در یک زمانند. علت بر معلول رتبتاً مقدم می‌باشد، اما در وجود با او همزمان است یعنی بین علت و معلول تفکیک زمانی وجود ندارد. مرحوم آخوند با همزمانی آن دو، هم رتبگی آنها را نتیجه گرفته است در حالی که آنها فقط همزمانند نه هم رتبه.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- اما شهید صدر با این وجود، جواب مرحوم شیخ را نمی‌پذیرد؛ زیرا معتقد است آنچه منشأ بروز مشکل ابن قبه شد، همزمانی حکم ظاهری و حکم واقعی است. دو متضاد اگر چه مرتبه‌ای متفاوت داشته باشند، در یک زمان با هم جمع نمی‌شوند.
- با توجه به همین بیان است که شهید صدر می‌فرماید: یکی از دو متضاد نمی‌تواند علت دیگری باشد. زیرا علت و معلول علی رغم تفاوت در رتبه، همزمانند در حالی که اگر متضاد باشند، نمی‌توانند همزمان تحقق یابند.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- در اینجا باید نکته‌ای را به کلام شهید صدر اضافه نماییم که قاعدتاً مورد توجه خود وی هم بوده اما به صراحت بیان ننموده است. در بحث اجتماع دو ضد، مسأله‌ی محل واحد نیز مطرح است. اگر محل دو ضد متفاوت باشد، اجتماعی تحقق نمی‌یابد. فقط در محل واحد است که استحاله‌ی اجتماع دو ضد طرح می‌گردد.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- در مسأله‌ی احکام ظاهری و واقعی اضافه بر زمان، محل حکم نیز واحد است. مثلاً فرض کنید سیگار کشیدن در واقع حرام باشد و مکلف به استناد برائت شرعی، به حلیت سیگار حکم نماید. حکم به حرمت در واقع و حکم به حلیت در ظاهر، هر دو بر یک چیز یعنی سیگار کشیدن وارد شده است. بنابراین حرمت سیگار کشیدن با حلیت سیگار کشیدن از حیث رتبه متفاوتند یکی حکم واقعی است و قبل از شک و دیگری حکم ظاهری است و بعد از شک، اما محل و موردشان یکی است. شارع در یک زمان هم به حرمت سیگار واقعاً حکم می‌کند و هم به حلیت سیگار ظاهراً.

نقد شهید صدر نسبت به پاسخ شیخ انصاری

- به بیان دیگر اگر محل دو ضد یکی فرض شود و بخواهند همزمان اتفاق بیفتند، اختلاف در رتبه‌ی آنها، مشکلی را حل نخواهد کرد و اجتماع آنها همچنان محال خواهد بود.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- حاصل آنچه تا کنون در جواب به شبهه‌ی ابن قبه بیان شد، این است که هیچ کدام از جواب‌ها نمی‌تواند به طور دقیق پاسخ‌گوی این شبهه باشد. اختلاف رتبه‌ی مرحوم شیخ، مرحله‌ی فعلیت و انشای مرحوم آخوند، مصلحت جعل وی و این که مجعول احکام ظاهری، حکم وضعی است، هیچ یک کمکی در حل مسأله نمی‌کند.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- راه‌های دیگر نیز که مثل آقا ضیاء عراقی، مرحوم شیرازی و مرحوم نائینی ارایه کردند، همین گونه است. اما به زودی راه حلی را از شهید صدر مطرح می‌کنیم که می‌تواند این شبهه و دو شبهه‌ی دیگر را پاسخ گوید.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- در بیانات مرحوم آخوند، شیخ انصاری و به خصوص مرحوم نائینی و آقا ضیاء به راه حل شهید صدر اشاره شده است، اما هیچ کدام از این اصولی‌ها، راه حل را به یک نظریه و اندیشه‌ی منسجم تبدیل نکرده و تئوریزه ننموده است. آنها فقط عناصری از آن نظریه را به صورت جرقه هایی طرح کرده‌اند. آقای صدر این مجموعه را با هم هماهنگ نموده و نظریه‌ی خویش را در مورد حکم ظاهری ارایه داده است.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- در این قسمت از بحث، قبل از بیان نظریه‌ی شهید صدر که در واقع جواب به هر سه شبهه است، به راه حل‌هایی که اصولی‌ها در مورد شبهه‌ی دیگر بیان کرده‌اند، می‌پردازیم.

۴. پاسخ شیخ انصاری

- . البته همان طور که قبلاً نیز یاد آور شدیم، تفاوت جعل و مجعول به نکته‌ی دقیق‌تری که شهید صدر فرمود، بر می‌گردد، نه آن گونه که مرحوم نائینی بیان کرد.
- . در مثال چرخاندن یک کلید، این نکته کاملاً واضح است. چرخش دست مقدم بر چرخش کلید است اما با آن همزمان می‌باشد.
- . مرحوم شیرازی و مرحوم نائینی، تفسیر دیگری از تفاوت رتبه‌ی مرحوم شیخ بیان کرده-اند (ر.ک: آقای هاشمی، بحوث فی علم الاصول)

أ. پاسخ به شبهه‌ی ابن قبه

- . یاد آور می‌شویم که در اصطلاح مرحوم نائینی نیز انشا بدون فعلیت متصور است، اما آنچه مرحوم آخوند فرمود، با آنچه مرحوم نائینی بیان می‌کند، فرق دارد. به عبارت دقیق‌تر انشا در اصطلاح مرحوم نائینی مستلزم فعلیت به اصطلاح مرحوم آخوند هست، اما مستلزم فعلیت به اصطلاح خودش نیست. وقتی شارع می‌گوید: الخمر حرام، اجتناب از خمر را خواهان است، اگر چه ممکن است خمری در خارج نباشد. در اینجا انشا مستلزم فعلیتی است که مرحوم آخوند فرمود. اما اگر خمری در خارج وجود نداشته باشد، حکم فقط به نحو قضیه‌ی حقیقیه انشا شده و هنوز به مرحله‌ی فعلیت که تحقق در خارج می‌باشد (فعلیت به اصطلاح خود مرحوم نائینی)، نرسیده است.
- . قبلاً هم اشاره کرده‌ایم که مالکیت اعتباری، غیر از مالکیت خداوند نسبت به موجودات است که یک سلطه‌ی تکوینی است. مالکیت مطرح در اینجا، مالکیتی در دایره‌ی قوانین است.